

حقایق از پروژۀ آشوب آمریکایی در ایران

برشی از اعترافات وزیر خارجه پیشین امریکا در یکی از کتاب های تازه منتشر شده اش را می خوانید.

به گزارش سایت خبری پرسون، مایک پمپئو، وزیر خارجه سابق امریکا، یکی از مهره های کلیدی برای فشار بر جمهوری اسلامی ایران بوده است و به نوعی می توان گفت که هدایت سیاست خارجی دولت ترامپ را رهبری می کرد. اکنون او در کتابش با عنوان «حتی یک اینچ هم عقب نکش؛ جنگیدن برای آمریکایی که دوستش دارم» که دوروز پیش از سوی انتشارات «برودساید» منتشر شده، نشان می دهد که چگونه این کار را انجام داده است و چگونه قرار است این سیاست تداوم پیدا کند. او به عنوان تنها عضو چهارساله امنیت ملی کابینه ترامپ، در راستای تحمیل فشار فزاینده بر جمهوری اسلامی ایران و حمایت گسترده از اسرائیل و ایجاد صلح در خاورمیانه از هیچ اقدامی فروگذار نکرد. او همچنین تغییر در روابط امریکا و چین را به عنوان یک پروژه اساسی در سیاست خارجی ایالات متحده به پیش برد. او در کتابش توضیح می دهد که چگونه رویکرد «اول امریکا» برای اولویت دادن به منافع امریکا در جهان در دولت ترامپ دنبال شده است. این کتاب همچنین به نوعی روشن کننده نقشه راه امریکا برای رفتار با بازیگرانی است که جهان امروز را شکل می دهند. در این مطلب بخش هایی از این کتاب را که به ایران و سیاست های خصمانه امریکا در قبال جمهوری اسلامی مرتبط است، می خوانید.

... اولین گام ها را برای بازگشت از سیاست شکست خورده اوباما-بایدن در مداخلات و مقابله با رژیم ایران برداشتیم. وظیفه شماره یک من به عنوان مدیر سیا این بود که مطمئن شوم ابزار لازم برای مقابله با آیت الله خامنه ای و حامیانش را داریم. اگرچه پرزیدنت ترامپ اعلام کرده بود که تغییر رژیم مأموریت ما نیست و من از آن دستورالعمل پیروی کردم، اما می دانستم که اعمال فشار بر رژیم ایران، احتمال فروپاشی آن را بشدت افزایش می دهد و مردم ایران حکومت را به دست می گیرند؛ مأموریت من در سیا جمع آوری اطلاعات دقیق بود در مورد آنچه که به ایجاد این تغییر کمک می کند، کشف چگونگی عقب راندن نمایندگان ایران در منطقه و ایجاد راه هایی برای تضعیف اقتدار رژیم...

ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی وعده داده بود که توافق هسته ای ایران را که در سال ۲۰۱۵ توسط اوباما امضا شد، کنار بگذارد. متأسفانه، ما آن طور که باید از این شکست گذشته خارج نشدیم. کل تیم امنیت ملی رئیس جمهور - جیم متیس وزیر دفاع، رکس تیلرسون وزیر خارجه، و مشاور امنیت ملی اچ آر - متیس و تیلرسون برای رئیس جمهور توضیح دادند که حتی اگر توافق خوبی هم صورت نگرفته باشد، باز هم عقب نشینی از آن بسیار خطرناک است و ممکن است به یک جنگ ختم شود.

اولین گام برای مقابله با تهدید هسته ای ایران، شناسایی تحلیلگران حامی توافق هسته ای در شهر «لنگلی» در بریتیش کلمبیای کانادا و ایجاد مرکز مأموریت جمهوری ایران بود. (IRMC) نام این گروه ضربت کاملاً جدید [در انگلیسی] تنها در یک حرف با مخفف نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی متفاوت بود (IRGC) و این نامگذاری عمدی بود. من به دنبال یکی از بهترین کارشناسان یک آژانس خاورمیانه ای برای راهبری این مرکز بودم، پس از مشورت با معاونم، یکی از دوستان به نام مایک را به او پیشنهاد دادم و از برنامه ام برای انتخاب او برای این سمت گفتم. معاونم به من گفت که بسیاری او را یک احمق می دانند؛ زیرا کار با او تقریباً غیرممکن است. اما من مایک را از نزدیک می شناختم و معتقد بودم که او ریسک های مناسبی برای مقابله خواهد کرد. اما به نظرم او درست همان نیرویی بود که «تیم ایران» ما به آن نیاز داشت. وقتی با او صحبت کردم و در مورد مأموریت گروه ضربت به او گفتم، چشمانش باز شد و خودش هم تأیید کرد که او گزینه مناسبی برای این کار است... من او را همانجا استخدام کردم و هرگز پشیمان نشدم. او کارشناسان باتجربه ای را که روی اهداف سخت در عراق، افغانستان و روسیه کار کرده بودند، در این تیم به کار گرفت. ما نقاط آسیب پذیر رژیم ایران را شناسایی کردیم و به رئیس جمهور ترامپ و فرماندهان تأکید کردیم که باید در آینده روی آنها متمرکز شوند و پیرامون آنها کار کنند و امیدوارم که در آینده نیز این روند ادامه پیدا کند...»

گام دوم برای مقابله با ایران، ایجاد یک اجماع بین المللی بود... رابطه امریکا با اسرائیل و موساد در وضعیتی تقریباً بحرانی بود و این رابطه می بایست ادامه پیدا کند. یوسی کوهن مشاور امنیت ملی بنیامین نتانیاهو و یک جاسوس واقعی بود؛ نترس، خلاق و کاریزماتیک! می دانستم که رابطه عمیقی با نتانیاهو دارد و رژیم ایران برای سیا و موساد یک مشکل است و می دانستم که او مشتاق دیدار با من است.

اولین بار با هم در فوریه ۲۰۱۷ در هتلی در اورشلیم به نام کینگ دیوید افسانه ای ملاقات کردیم و این اولین سفر بین المللی من به عنوان مدیر سیا بود. کوهن خوش تیپ است و به دلیل ظاهر خوبش به «جاسوس مدل» معروف است. می توانم بگویم که بلافاصله پس از دیدنش دوست داشتم با او کار کنم؛ ما خیلی زود همدیگر را با نام کوچک صدا کردیم و برنامه ای طرح ریزی کردیم تا از آن نتایج عالی بگیریم. سیا و موساد با تردید به این همکاری هماهنگ نگاه می کردند و این همکاری برای سازمان های اطلاعاتی چالش برانگیز است؛ اما من و یوسی توافق کردیم که برای از بین بردن رژیم ایران باید صد درصد با هم هماهنگ باشیم.

در آن سفر من و یوسی با ارشد تیم ایران در آنجا صحبت کردیم و یوسی به تیمش گفت که از این به بعد قرار است بیش از هر زمان دیگری در تاریخ با هم نزدیک تر کار کنیم؛ فقط کار گروهی! و هرکس هم که نخواهد همراهی کند، باید اخراج شود. بعد پرواز کردیم و به لنگلی برگشتیم و من و او در مقابل تیم سیا ایستادیم و آنجا هم همان پیام را برای آنها تکرار کردیم. تیم ها از اینکه بی واسطه ما را می دیدند، هیجان زده بودند؛ بوروکراسی ها از بین رفته

بود و برای آنها چراغ سبز ما به عنوان فرمانده برای هرگونه اقدام جاسوسی روشن بود؛ ما عمداً از چنین لحن محکمی استفاده کردیم تا ریسک‌پذیری آنها بالاتر برود. این یک بازسازی تاریخی از رابطه ما و آنها بخصوص از دوره اوباما به بعد بود.

چند ماه بعد، من و یوسی یک آخر هفته را با هم در یک مرکز آموزشی در سیا گذراندیم و در آنجا استراتژی‌های بیشتری را طراحی کردیم. در ابتدا پروژه‌های مرتبط با ایران را که هرکدام از ما انجام داده بودیم، ارائه کردیم. وظایف جداگانه هر کدام و منابعی را که هر یک می‌توانستیم متعهد شویم، مشخص کردیم. در دو روز، پایه‌های همکاری را برای چهار سال پربار تقویت کردیم. یوسی و همسرش یهودی ارتدوکس بودند و من و همسر من مسیحی بودیم و یک سنت یهودی-مسیحی را با هم شکل دادیم. من و یوسی هر کدام اهمیت سنت‌های یهودی در اسرائیل را درک می‌کردیم و اینکه چرا آن زمین قابل توجه ارزش مبارزه برای حفظ دولت اسرائیل را داشت.

در طول مدتی که من در دولت بودم، شریکی توانمندتر و دوستی بهتر از یوسی وجود نداشت؛ اگرچه بسیاری از کارهایی که من و یوسی انجام دادیم باید محرمانه باقی بماند، اما این را می‌توانم بگویم که همکاری ما پایه‌هایی را برای ترامپ و نتانیاهو و شرکایشان در منطقه به وجود آورد تا بر اساس آن ریسک‌هایی را بپذیرند؛ این یک چرخش ۱۸۰ درجه بود از وضعیتی که در دوره قبل از ترامپ وجود داشت.

در سفری که به بلژیک داشتم، با وزرای خارجه ناتو دیدار کردم. ما می‌خواستیم به این کشورها فشار بیاوریم که از نظر هزینه‌های دفاعی خود را تقویت کنند؛ آنها باید می‌فهمیدند که این مسأله تا چه اندازه برای دولت ترامپ مهم است. نشست ناتو در سطوح مختلف مهم بود؛ رئیس‌جمهور به صراحت در مورد نیاز به همه متحدان ناتو صحبت کرده بود و آنها وعده داده بودند برای دفاع مشترک خرج کنند. این خواسته‌ای منطقی بود؛ امریکا به عنوان قدرت نظامی پیشرو جهان پس از جنگ جهانی دوم، چتر امنیتی‌اش را برای اروپا گسترانده بود و ما تنها ملتی بودیم که می‌توانست حمایت مالی و توان نظامی مناسب را در مبارزه با کمونیسم ترتیب دهد، آن هم در سال‌هایی که اروپا از ویرانی کامل عبور کرد و بازسازی می‌شد.

اما از زمان رئیس‌جمهوری هری، ترومن و جورج مارشال جهان بسیار تغییر کرده بود. کشورهای اروپایی بویژه اروپای غربی که برخی از آنها ثروتمندترین روی زمین بودند، حاضر به کمک برای دفاع از مردم خود نشدند؛ آنها به روسیه اعتنایی نداشتند و حتی اصلاً نمی‌دانستند که باید به چین به عنوان یک تهدید نگاه کنند. آنها پرداخت منصفانه‌ای در این مورد نداشتند و من به آنها یادآوری کردم که اتحاد ما نیاز به داشتن سهم عادلانه دارد.

در یک کنفرانس مطبوعاتی، خبرنگاری از واشنگتن پست پرسید که آیا من فکر می‌کردم که آلمان به اندازه کافی برای رسیدن به بودجه نظامی معادل ۲ درصد GDP تلاش کند؟ این درواقع هدف همه کشورهای ناتو در سال ۲۰۱۴ بود و با آن موافقت کرده بودند. پاسخ من صریح بود: «نه» و با خنده گفتم اما ما فشار دیپلماتیک وارد کردیم و... پوتین و همفکران او چنین چیزی را نمی‌خواستند. ترامپ از متحدان غربی خود خواست به وعده‌های خود در مورد تأمین هزینه عمل کنند. در نهایت ما به خواسته خود برای رسیدن به وضعیت قدرت ترکیبی رسیدیم؛ به این هدف که متحدان ناتو هزینه‌ها را تا پایان سال ۲۰۲۰ به ۱۳۰ میلیارد دلار و تا سال ۲۰۲۴ به ۴۰۰ میلیارد دلار برای حمایت از ما افزایش دهند. در حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ نیز اصرار بر این بود که ناتو دفاع خود را سخت‌تر کند.

وقتی هواپیما من بروکسل را ترک کرد، سفر من به سمت خاورمیانه ادامه یافت. وقتش بود تا با گروه دیگری از متحدان امریکا دیدار کرده و آنها را تقویت کنیم. برای ما هیچ چالشی در جهان سخت‌تر از جمهوری اسلامی ایران نبود... از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ مذهبی، یک حکومت اسلام‌گرای شیعه در ایران روی کار بوده و از سال ۱۹۸۹ به رهبری آیت‌الله خامنه‌ای تداوم داشته است... از آن زمان این حکومت خواست خود را در داخل و خارج به پیش می‌برد... از زمان تسخیر سفارت امریکا تا امروز رژیم ایران با قدرت شبکه‌ای خود برای ایجاد یک هلال شیعی می‌جنگد که قلمرو آن تنها محدود به ایران نیست، بلکه عراق، لبنان، سوریه و یمن را نیز تحت پوشش خود قرار داده است. دولت اوباما با یک مشت لیبرال‌های تحصیل‌کرده که درکی از سیاست قدرت نداشتند، تصمیم گرفت با ایران معامله کند و می‌خواست رژیم ایران را به متحد خود تبدیل کند! جنون محض بود. مبتنی بر همین تخیل، دولت اوباما در سال ۲۰۱۳ در ازای چیزی که در بهترین حالت، تنها به تعویق انداختن فعالیت هسته‌ای ایران بود، شروع به مذاکره با ایران کرد تا اینکه در سال ۲۰۱۵ این توافق صورت گرفت. آن توافق در سطح استراتژیک، به طرز خیره‌کننده‌ای احمقانه بود چون پول بیشتری به ایران می‌رساند تا خود را تقویت کند و به حزب الله، حماس، جهاد اسلامی فلسطین و حوثی‌ها در یمن نیز کمک کرد؛ قاسم سلیمانی کسی بود که پروژه ایران را در این کشورها به پیش می‌برد و امریکا مصمم بود فعالیت‌های او را خنثی کند. ایرانیان فعالیت هسته‌ای خود را ادامه دادند و برنامه «فضایی» خود را برای توسعه قابلیت‌های موشکی گسترش دادند؛ آنها تلاش‌های خود را با ارشدترین دانشمندان هسته‌ای خود، محسن فخری‌زاده به پیش می‌بردند. تیم دوست من، یوسی کوهن که مدیر موساد بود، در نهایت با یک عملیات مخفی شگفت‌انگیز اسناد حیاتی را از آرشیو هسته‌ای ایران که در یک مرکز فوق‌العاده امن نگهداری می‌شدند، دزدیدند؛ شاید یک روز جزئیات این عملیات و اجرای آن بازگو شود. در طول مبارزات انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶، من بسیار خوشحال شدم که ترامپ به عنوان نامزد انتخابات، برجام را به سخره گرفت. بازرسی‌ها، درک ما را از فعالیت ایران افزایش داد و مانع افزایش ظرفیت سانتریفیوژ ایران شد. عمل به وعده انتخاباتی رئیس‌جمهور برای خروج از برجام با مخالفت‌های شدید دو تن از اعضای ارشد کابینه امنیت ملی یعنی تیلرسون و جیم متیس مواجه شد؛ هر دو عقیده داشتند که ما نباید مستقیماً با ایران برخورد کنیم و این باعث شرایط جنگی خواهد شد. چندین ماه بحث بر سر این موضوع ادامه داشت. دولت ترامپ تلاش کرد متحدانمان را متقاعد کند که در مورد مذاکره مجدد در مورد توافق با محدودیت‌های دائمی بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران به ما بپیوندند؛ اما متأسفانه انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها و دیگران علاقه‌ای نداشتند. آنها با ایران تجارت داشتند و این منافع آنها را به خطر می‌انداخت. آنها نیز مانند «متیس» می‌ترسیدند که خروج از توافق به معنای جنگ باشد.

گروهی از متحدان ما متوجه پیام ما شدند و متقاعد شدند که بر اساس طرح اسرائیل و شرکای عربش که دهه‌ها مسیر نابودی ایران را دنبال می‌کردند، پیش بروند... اولین توقف من پس از نشست ناتو در بروکسل، در شهر ریاض عربستان بود؛ در آنجا با همتای خارجی خود عادل الجبیر دیدار کردم؛ مردی بانفوذ که او را از زمانی که در کنگره بودم می‌شناختم. برای او همه چیز در مورد آنچه که کشورهای خلیج فارس می‌توانند انجام دهند، واضح و بدون ابهام بود. امریکا به آنها این اطمینان را داد که دیگر به تداوم رژیم ایران از طریق کاهش تحریم‌ها کمک نکنند. گفت‌وگوی خوبی بود و من هم این فرصت را داشتم که با همتایان سابق خودم در سرویس‌های اطلاعاتی عربستان ملاقات کنم. آنها از دیدن یکی از همونان خود خوشحال شدند و اعتماد به نفس‌شان بیشتر شد. روابط ایالات متحده و عربستان سعودی برای امنیت ملی امریکا بسیار مهم است. پس از عربستان سعودی، من برای رفتن به مقصد بعدی خود هیجان‌زده بودم؛ تل‌آویو برای دیدار با نخست‌وزیر اسرائیل، نتانیاهو. ترامپ، نتانیاهو، پمپئو و کوهن چهار رهبری بودند که در ایجاد

اتحادهای امنیتی مهم مصمم بودند و تردیدی نداشتند که استقرار نیروهای نظامی امریکا همه چیز را حل خواهد کرد. آخرین توقف من در این سفر، اردن بود؛ دوست امریکایی و منبع مهم ثبات در منطقه. با همتایان اطلاعاتی خود من به عنوان وزیر خارجه و رئیس سیا دیدار کردم. مطمئن بودم که مأموریت‌های من موفقیت‌آمیز بوده است...

استراتژی ما در ایران این بود که مردم ایران را علیه نظام تحریک کنیم. این کمپین فشار حداکثری بر ایران سال‌ها طول می‌کشید و من به یک فرد مورد اعتماد نیاز داشتم که برخلاف بروکرات‌های وزارت خارجه این مسأله را درک کند؛ من برایان هوک و تیم او را به عنوان فرستاده ویژه برای ایران منصوب کردم. برایان در همکاری با متحدان مارشال در راستای فشار بین‌المللی بر رژیم تهران نقش اساسی داشت. یکی از اقدامات لازم این بود که نفت ایران را در بازار جهان تحریم کنیم تا منبع اصلی درآمد رژیم ایران از بین برود؛ در عین حال می‌دانستیم که این تلاش باعث می‌شود قیمت جهانی نفت افزایش یابد. من مدام سعی می‌کردم سعودی‌ها و اماراتی‌ها را متقاعد کنم تا ظرفیت تولید خود را بالا نگه دارند.

از کشورهای نیازمند نفت شنیده بودم که به نفت خام ایران وابسته‌اند. به همین خاطر سعی کردم با آنها از طریق دیپلماتیک وارد شوم. بزرگ‌ترین چالش در این مسیر را با چین داشتم که اقتصادش وابسته به خاورمیانه از جمله ایران است؛ این یک واقعیت تغییرناپذیر از ژئوپلیتیک است. در نتیجه چین دائماً تحریم‌های ما علیه ایران را زیر پا می‌گذاشت و به همین خاطر من فشار آوردم تا چین را هم همانند دیگر کشورها تحریم کنیم اما وزارت خزانه‌داری از این بابت نگران بود. در هر صورت پرزیدنت ترامپ در مورد نیاز به قطع ارتباط با ایران تردیدی نداشت؛ جریان‌های مالی همیشه اولین چیزهایی بودند که او مسائل امنیت ملی را از دریچه آنها ارزیابی می‌کرد. در مه ۲۰۱۸، ایران حدود ۲،۵ میلیون بشکه نفت در روز صادر کرد و این رقم تا مه ۲۰۲۰، به تنها ۷۰ هزار بشکه در روز کاهش یافت. این شاید یکی از موفق‌ترین تحریم‌های ما علیه ایران بود؛ به خصوص آنکه ما این کار را بدون افزایش قیمت جهانی نفت خام، نیاز به همکاری اروپا و مهم‌تر از همه، بدون وقوع جنگ انجام دادیم...

... تلاش ما برای افزایش فشار بر ایران از داخل این کشور نتایج قابل توجهی داشت؛ یکی از چیزهایی که ما در کمپین فشار بر ایران به آن افتخار می‌کنیم، این بود که سعی داشتیم خود را حامی مردم ایران نشان دهیم. بخشی از ایرانیان با جمهوری اسلامی مخالفند. برخلاف دولت اوباما که از تظاهرات‌کنندگان «جنبش سبز» در سال ۲۰۰۹ با تأخیر و نه‌چندان قابل توجه حمایت کرد، دولت ترامپ به صداهای مخالف درون ایران ضریب داد و آنها را بسیار تقویت کرد.

دولت ترامپ در مقابله با ایران هرگز ترسی نداشت و ما حتی از ایرانی‌ها هم خواستیم که داستان‌های خود را در راستای مخالفت با رژیم از طریق کانال‌های پیام‌رسانی امن به ما بگویند و برخی نیز ارسال کردند. من هم با اغلب ایرانیان امریکایی که روابط خود را با خانواده‌شان در داخل ایران حفظ کرده بودند، ملاقات کردم. در ژوئیه ۲۰۱۸ درباره سیاست ایران در کتابخانه ریاست جمهوری رونالد ریگان صحبت کردم. من سخنران‌ام را در امریکا ایراد کردم، اما مخاطب واقعی آن مخالفان جمهوری اسلامی بودند. در اتاق محل سخنرانی، جمعی از ایرانیان ساکن امریکا حضور داشتند و من را تشویق کردند.

مدل بازدارندگی و فشار ما بر ایران به نتایجی دست پیدا کرد. بسیاری از منتقدان مدعی شدند که تحریم‌ها علیه ایران کارساز نبوده است... اما با تحریم بیش از ۱۵۰۰ هدف ایرانی بویژه در صنعت نفت ایران، رژیم را از چیزهای بیشتری محروم کردیم و بیش از ۷۰ میلیارد دلار درآمدی را که می‌توانست موشک و برنامه‌های هسته‌ای و نفوذ ایران را افزایش دهد، از دسترسش خارج کردیم. کاری کردیم که بیش از صد شرکت از ایران خارج شوند و یا برنامه‌های سرمایه‌گذاری خود را لغو کنند؛ سرمایه‌گذاری‌هایی که باعث می‌شد ایران میلیاردها دلار دیگر را به دست آورد اما با لغوشان، آنها را از دست بدهد. تولید ناخالص داخلی ایران در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ از ۴۴۵ میلیارد دلار به ۱۹۲ میلیارد دلار کاهش یافت، یعنی عملاً به نصف و رتبه جهانی تولید ناخالص داخلی آن بشدت کاهش یافت و این بخاطر تحریم‌های ما بود... بسیاری از متحدان ما نیز به مخالفت ما با ایران پیوستند. استرالیا، آلبانی، بحرین، لیبی، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، انگلیس و ایالات متحده با هم علیه رژیم ایران متحد شدند.

در پایان دولت ترامپ، رژیم به دلیل چالش‌های اقتصادی خود با نارضایتی‌های داخلی مواجه بود... ناتوانی دولت بایدن در اجرای شدید تحریم‌ها، به ایران اجازه داده تا اورانیوم را در سطحی بالاتر یعنی سطح ۶۰ درصد غنی‌سازی کند. ایران در حال بهبود یافتن از ضربه‌هایی است که ما به آنها زده‌ایم و همچنان به دنبال افزایش نفوذ خود در خاورمیانه انرژی جدیدی پیدا کرده است. ما باید بار دیگر از نفوذ ایران جلوگیری کنیم...

شب سال نو زمان میهمانی بود، اما نه برای من و تیم امنیت ملی دولت ترامپ که با نزدیک شدن به تقویم سال ۲۰۲۰، داشتیم قدرت کمپین بازدارندگی‌مان علیه ایران را از دست می‌دادیم. سلیمانی از تلاش ما برای برقراری ارتباط با ترکیه و توسعه دیپلماسی میان دو کشور خوشحال نبود و این تنها یک احساس نبود، بلکه به قدری جدی بود که توانست برای این رابطه چالش ایجاد کند. در اکتبر ۲۰۱۹ طی یک تماس تلفنی، رئیس‌جمهور ترکیه، ترامپ را متقاعد کرد نیروهای امریکایی را از مرز ترکیه و سوریه خارج کند. ما به دنبال خارج کردن نیروهای امریکایی بودیم. اقدامات ما برای ایران مفهوم عقب‌نشینی داشت، به همین خاطر در ۲۷ دسامبر، ایران با حمله به تأسیسات امریکا در کرکوک عراق باعث کشته شدن ناورس حمید، پیمانکار امریکایی و زخمی شدن سربازان امریکایی شد. ما تصمیم گرفتیم با حملات هوایی در عراق و سوریه و هدف‌گیری، مقابله به مثل کنیم.

در ۲۹ دسامبر با همراهانم به مارآلاگو پرواز کردیم؛ جایی که رئیس‌جمهور چند روزی را در آن سپری می‌کرد. من در ملاقات پیشتازی کردم و گفتم: «سلیمانی از بیروت به دمشق می‌رود و از آنجا به بغداد... مسیر پرواز او را زیرنظر داشته باشید؛ او برای کشتن تعداد بیشتری از امریکایی‌ها نقشه می‌کشد؛ تلاش‌های آنها دو پهباد امریکایی را ساقط کرد... و تمام کارهایی که صورت می‌گیرد با دستور سلیمانی است؛ وقتش رسیده که او را متوقف کنید؛ این یک هدف نظامی است.» کشتن سلیمانی مثل یک زلزله بود.

البته روشن بود که بعد از او ژنرال دیگری روی کار خواهد آمد اما احتمالاً گزینه بعدی ترکیبی از ویژگی‌های شخصی و جذابیت عمومی او در ایران را نداشت... همه ما خطر او را درک کردیم. ما علناً به ایرانی‌ها هشدار داده بودیم و حال وقت آن بود که ماشه را بکشیم. به رئیس‌جمهور یادآوری کردم که ما ۶ موشک را از هزاران مایل دورتر برای حمله به فرودگاه بین‌المللی فرماندهی خواهیم کرد.

برای مهم‌ترین پنج دقیقه که می‌خواستیم عملیات کنیم، برنامه‌ریزی برای کنترل حریم هوایی را انجام دادیم. باید منتظر می‌ماندیم تا سلیمانی از هواپیما پیاده شود، وارد وسیله نقلیه‌اش شده و دور شود و قبل از خروج از محدوده فرودگاه او را بزنیم. ترامپ هیچ چیز نگفت، اما چشمانش فریاد می‌زدند: «گند زنی!» افراد اطلاعاتی ما در ردیابی کار فوق‌العاده‌ای انجام داده بودند؛ سلیمانی در حال انتقال از یک منطقه جنگی خاورمیانه به منطقه جنگی دیگر بود و ما او را زیرنظر گرفته بودیم. بعد از نیمه شب به وقت بغداد، سلیمانی در ۳ ژانویه ۲۰۲۰ در فرودگاه فرود آمد و مورد استقبال ابومهدی المهندس قرار گرفت. المهندس نمی‌دانست یک پهپاد MQ-۹ Reaper آمریکایی حرکت هر دوی آنها را از بالا ردیابی می‌کند.

در حالی که خودروی سلیمانی در حال خارج شدن از فرودگاه بود، موشک‌ها آنجا را جهنم کردند. بلافاصله بعد از چند دقیقه رسانه‌های اجتماعی با خبر انفجار در فرودگاه بین‌المللی بغداد، منفجر شدند... بعد از آن ایرانی‌ها در سراسر جهان آماده حملات انتقام‌جویانه به تأسیسات ایالات متحده بودند. اسرائیلی‌ها نیز آماده بودند و می‌دانستند ایران می‌تواند انتقام بگیرد... در عرض چند ساعت، ایران موشک‌های بالستیک خود را به سمت پایگاه هوایی عین الاسد در عراق شلیک کرد. حمله موشکی باعث زخمی شدن نظامیان آمریکا شد که حال برخی از آنها وخیم بود... با وجود این، نمی‌توانستیم مطمئن باشیم ایرانی‌ها واقعاً انتقام گرفته‌اند.

پس از کشتن ژنرالی که برای ایرانیان بسیار محترم بود، رئیس‌جمهور ایران، ابراهیم رئیسی اعلام کرد که «اگر سازکار محاکمه عادلانه ترامپ، پمپئو و دیگر جنایتکاران در یک دادگاه عادلانه برای رسیدگی به این جنایت هولناک‌شان فراهم نشد، مسلمانان انتقام شهید ما را خواهند گرفت.»

به همین ترتیب فرمانده نیروی دریایی سپاه تصریح کرد که مقام معظم رهبری بر انتقام‌گیری تأکید دارند و فرمانده کل سپاه نیز گفت انتقام اجتناب‌ناپذیر است و ما تعیین خواهیم کرد که چه زمانی و چه جایی انتقام بگیریم... قطعاً همه عاملان ترور شهید سلیمانی به خاطر کار کثیفشان مجازات خواهند شد. ما می‌دانیم که ایران توانایی عملیات در داخل ایالات متحده را دارد. بنابراین با وجود گذشت یک‌سال‌ونیم از ترک منصب دولتی، من هنوز حتی برای رفتن به خواربارفروشی باید حفاظت امنیتی شوم. برای تک‌تک کارهای روزمره‌ای که باید انجام بدهم، ابتدا باید امنیت بررسی شود. تمام کارهایی که هر روز، من و خانواده‌ام انجام می‌دهیم از قبل برنامه‌ریزی و هماهنگ شده است با آمریکایی‌هایی که کت و شلوار و عینک آفتابی دارند (بادیگارد). به‌خاطر همین نگرانی‌های امنیتی احتمالاً دیگر هرگز با ماشین خودم رانندگی نخواهم کرد و نمی‌توانم از حریم خصوصی خودم مثل قبل لذت ببرم.

متیس به من شکایت می‌کرد: «اگر ما با ایرانی‌ها مقابله کنیم، آنها علیه ما تنش را زیاد خواهند کرد و این برای ما بسیار بد خواهد شد.» من دو بار در هفته با همکارانم برای استراتژی فشار علیه ایران جلسه داشتم... این تلاش‌ها صادرات نفت ایران را به صفر رساند. فشارهای ما اکنون باعث شده ریتال ایران روزبه‌روز بیشتر به سمت بی‌ارزشی حرکت کند. ایرانیان برای رهایی از این اتفاق تلاش‌های زیادی کردند... مکرون فکر می‌کرد می‌تواند رئیس‌جمهور را برای معامله با ایران متقاعد کند، اما من و بولتون با کمک نتانیاهو برای خنثی کردن توطئه مکرون تلاش کردیم... پس از مدتی فرانسه از تلاش برای میانجی‌گری دست کشید. دوست من، نخست‌وزیر فقید شینزو آبه هم به‌عنوان رهبر یک کشور جزیره‌ای که باید مقادیر زیادی نفت وارد کند، به این دلیل که تحریم‌های ما صادرات نفت ایران را فلج کرد، از ما ناامید شد.

ما فشار کوبنده‌ای را بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کردیم... ایران از همه کشورهای دیگر تهاجمی‌تر بوده و به دنبال هژمون شدن در خاورمیانه است و همچنان اعلام می‌کند تمایل به محو اسرائیل از روی کره زمین دارد. روسیه هم سال ۲۰۱۴ وارد کریمه شد بدون آنکه واشنگتن علیه آن اعتراض کند؛ در همین حال ما نزدیک به دو دهه در افغانستان گرفتار شده بودیم... ما نتوانستیم استراتژی‌های خود را با چالش‌های مربوط به فناوری، کنترل ارز، قدرت اقتصادی و جنگ سایبری تطبیق دهیم؛ همچنین نمی‌توانستیم به نادیده گرفتن آنها ادامه دهیم... حمایت آمریکا از توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ ایران، تأثیری موج‌دار در سراسر منطقه و قدرت بخشیدن به یک دشمن داشت. این معامله خطر بزرگی برای اسرائیل و آمریکا ایجاد کرد و اسرائیلی‌ها احساس کردند که آمریکا به آنها خیانت کرده است...

در تمام سال ۲۰۱۹ زمانی که تحریم‌های اقتصادی، ایران را فلج کرده بود، رژیم ایران نیز به اقدامات متقابل علیه ما روی آورد. ایران به طور آشکار شروع به غنی‌سازی اورانیوم در سطحی فراتر کرد. ابهت سلیمانی قلب رهبران خاورمیانه را فرا گرفت و چندین دهه اقدامات ایران را در عراق، لبنان و سوریه و به طور کلی در خارج از مرزهای ایران پیش برد. ما در زمان حیدرالعبادی سعی داشتیم به عراق کمک مالی کنیم تا واردات برق از ایران را متوقف کند، اما نفوذ سلیمانی در عراق مانع از تحقق این اتفاق شد. آیت‌الله خامنه‌ای و ژنرال سلیمانی جایگاه کنونی ایران را در جهان رقم زده‌اند. چند ماه پس از سرنگونی پهپاد توسط ایران، موشک‌های کروز به عربستان سعودی حمله کردند. اهداف عمده، تأسیسات متعلق به شرکت نفت عربستان سعودی آرامکو بودند. این اتفاق منابع انرژی جهان را تهدید می‌کرد. قیمت محصولات برای مدت کوتاهی افزایش یافت، اما آنها توانستند در نهایت خسارت را کاهش داده و به عرضه ادامه دهند. در آن زمان ما با عربستان وارد ارتباط شدیم و سعودی‌ها می‌خواستند بدانند ما برای انجام چه کاری آماده‌ایم. در این زمان خطرناک من به رئیس‌جمهور توصیه کردم سامانه‌های پدافند هوایی به عربستان سعودی ارسال کنیم و به آنها سلاح‌های دفاعی بدهیم... اگر اقدامات بیشتری انجام داده بودیم، امنیت بیشتری را برای آمریکا فراهم کرده بودند. در این زمان در دل خود احساس کردم در حال از دست دادن قدرت بازدارندگی علیه ایران هستیم. برای ما آمریکا در اولویت است. من توسط سه کشور روسیه، چین و ایران تحریم شده‌ام و ایران هنوز در تلاش برای از میان برداشتن من است. من حتی نمی‌توانم بدون نگران بودن درباره تدابیر امنیت شخصی‌ام یک لیوان شیر بخرم... بدتر از همه اینها آن است که دولت بایدن خواهان بازگشت به توافق هسته‌ای ایران است...

در تمام سال ۲۰۱۹ زمانی که تحریم‌های اقتصادی، ایران را فلج کرده بود، رژیم ایران نیز به اقدامات متقابل علیه ما روی آورد. ایران به طور آشکار شروع به غنی‌سازی اورانیوم در سطحی فراتر کرد. ابهت سلیمانی قلب رهبران خاورمیانه را فرا گرفت و چندین دهه اقدامات ایران را در عراق، لبنان و سوریه و به طور کلی در خارج از مرزهای ایران پیش برد. ما در زمان حیدرالعبادی سعی داشتیم به عراق کمک مالی کنیم تا واردات برق از ایران را متوقف کند، اما نفوذ سلیمانی در عراق مانع از تحقق این اتفاق شد...

تلاش ما برای افزایش فشار بر ایران از داخل این کشور نتایج قابل توجهی داشت؛ یکی از چیزهایی که ما در کمپین فشار بر ایران به آن افتخار می‌کنیم، این بود که سعی داشتیم خود را حامی مردم ایران نشان دهیم. بخشی از ایرانیان با جمهوری اسلامی مخالفند. برخلاف دولت اوپاما که از تظاهرات‌کنندگان «جنبش سبز» در سال ۲۰۰۹ با تأخیر و نه‌چندان قابل توجه حمایت کرد، دولت ترامپ به صداهای مخالف درون ایران ضریب داد و

آنها را بسیار تقویت کرد.

از کشورهای نیازمند نفت شنیده بودم که به نفت خام ایران وابسته‌اند. به همین خاطر سعی کردم با آنها از طریق دیپلماتیک وارد شوم. بزرگ‌ترین چالش در این مسیر را با چین داشتم که اقتصادش وابسته به خاورمیانه از جمله ایران است؛ این یک واقعیت تغییرناپذیر از ژئوپلیتیک است. در نتیجه چین دائماً تحریم‌های ما علیه ایران را زیر پا می‌گذاشت و به همین خاطر من فشار آوردم تا چین را هم همانند دیگر کشورها تحریم کنیم اما وزارت خزانه‌داری از این بابت نگران بود. در هر صورت پریزدنت ترامپ در مورد نیاز به قطع ارتباط با ایران تردیدی نداشت...

چند ماه پس از سرنگونی پهباد امریکایی توسط ایران، موشک‌های کروز به عربستان سعودی حمله کردند. اهداف عمده، تأسیسات متعلق به شرکت نفت عربستان سعودی آرامکو بودند. این اتفاق منابع انرژی جهان را تهدید می‌کرد. قیمت محصولات برای مدت کوتاهی افزایش یافت، اما آنها توانستند در نهایت خسارت را کاهش داده و به عرضه ادامه دهند. در آن زمان ما با عربستان وارد ارتباط شدیم و سعودی‌ها می‌خواستند بدانند ما برای انجام چه کاری آماده‌ایم. در این زمان خطرناک من به رئیس‌جمهور توصیه کردم سامانه‌های پدافند هوایی به عربستان سعودی ارسال کنیم و به آنها سلاح‌های دفاعی بدهیم... اگر اقدامات بیشتری انجام داده بودیم، امنیت بیشتری را برای امریکا فراهم کرده بودند. در این زمان در دل خود احساس کردم در حال از دست دادن قدرت بازدارندگی علیه ایران هستیم.

اگرچه ترامپ اعلام کرده بود که تغییر رژیم مأموریت ما نیست و من از آن دستورالعمل پیروی کردم، اما می‌دانستم که اعمال فشار بر رژیم ایران، احتمال فروپاشی آن را بشدت افزایش می‌دهد و مردم ایران حکومت را به دست می‌گیرند؛ مأموریت من در سیا جمع‌آوری اطلاعات دقیق بود در مورد آنچه که به ایجاد این تغییر کمک می‌کند، کشف چگونگی عقب راندن نمایندگان ایران در منطقه و ایجاد راه‌هایی برای تضعیف اقتدار رژیم...

«فشار حداکثری» کلیدواژه‌ای است که از زمان ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ علیه ایران رواج پیدا کرد و بر اساس آن این کشور تلاش کرد تا هر روزنه‌ای را در جهت تأمین منافع مردم ایران مسدود سازد تا بدین‌وسیله مسیر پیشرفت متکی به خود ایرانیان متوقف و کند شود اما باید دید که این سیاست طی سال‌های گذشته چه تأثیری بر ایران داشته و نقاط قوت و ضعف ایران در برابر این سیاست چه بوده است.

برخلاف تصور عموم، سابقه سیاست فشار حداکثری علیه ایران، به سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی یا حتی به زمان ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ بازمی‌گردد بلکه این سیاست در سده معاصر ما، در هر زمانی که غرب احساس کرد مردم ایران در حال یافتن استقلال هستند، اعمال شد. اگر کمی به گذشته برگردیم، به وضوح می‌بینیم که مرحوم مصدق نه داعیه برهم زدن نظم جهانی را در سر داشت و نه دست به ایجاد و تقویت محور مقاومت زده بود اما تنها بواسطه استقلال طلبی مردم ایران، بهای سنگینی را پرداخت کرد و تحریم‌های نفتی اعمال شده علیه دولت او، در عمل ادامه راه را برای مصدق غیرممکن ساخت.

اما اصطلاح «کارزار سیاست فشار حداکثری علیه ایران» عنوانی است که به طور خاص از زمان ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ رواج پیدا کرد. این کمپین، به فشار حداکثری و تشدید تحریم‌ها علیه ایران توسط دولت ترامپ پس از خروج ایالات متحده از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سال ۲۰۱۸ اشاره دارد. هدف از این کارزار تحت فشار قرار دادن ایران برای مذاکره مجدد برجام، افزودن محدودیت‌های بیشتر بر برنامه هسته‌ای ایران و گسترش دامنه توافق برای پوشش موشک‌های بالستیک ایران و همچنین سایر فعالیت‌های منطقه‌ای کشور بود. بر همین اساس در ماه مه ۲۰۱۸، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، از توافق هسته‌ای با ایران خارج شد و چندین تحریم غیرهسته‌ای جدید علیه ایران اعمال کرد که برخی از آنها توسط ایران به‌عنوان نقض توافق محکوم شد. در نوامبر ۲۰۱۸ نیز ایالات متحده به طور رسمی تمامی تحریم‌هایی را که قبل از خروج امریکا از برجام برداشته شده بود، مجدداً اعمال کرد.

دولت ترامپ برای رهایی تهران از تحریم‌ها، تقاضاهای فراگیری در قالب «فهرست دوازده‌گانه» ارائه کرد. فهرستی که شامل خاتمه‌بخشی کامل اورانیوم غنی‌سازی، توقف توسعه سیستم‌های موشک بالستیک قابل حمل کلاهک اتمی، توقف حمایت از سازمان‌های به زعم خود تروریستی در منطقه و جهان، احترام به حاکمیت عراق، خروج نیروهای تحت فرمان ایران از سوریه و توقف تهدید دولت‌های منطقه و... می‌شد. اگرچه این سیاست با هدف بازگرداندن ایران به میز مذاکره برای گرفتن امتیاز از ایران اعمال شد اما مطالبات حداکثری ایالات متحده امریکا از سوی ایران با هدف تغییر حکومت تهران تفسیر شد و تحت چنین شرایطی، در دیدگاه ایران، مذاکره با واشنگتن هیچ معنایی نداشت بنابراین شانس پذیرش پیشنهادهای مکرر مذاکره ترامپ توسط ایران بسیار پایین آمد. با وجود ناکارآمدی این کارزار در رسیدن به اهداف خود-که در ادامه مطلب به تفصیل به آن پرداخته می‌شود- هر چه ترامپ به روزهای پایانی دولت خود نزدیک می‌شد، به تشدید سیاست‌ها تمایل بیشتری نشان می‌داد و تغییر برایان هوک-نماینده ویژه امریکا در امور ایران- از جمله نشانه‌های این علاقه بود.

رفتن هوک حامل هیچ پیام مثبتی به ایران نبود و اگر از منظر هویت شخص جایگزین به قضیه بنگریم، انتخاب ابوت آبرامس به جای وی حامل این پیام بود که سیاست فشار حداکثری امریکا سرسختانه‌تر از قبل دنبال خواهد شد؛ از این جهت که آبرامس از طراحان اصلی جنگ عراق و نیز نماینده ویژه دولت امریکا در امور ونزوئلا بود. این جابه‌جایی نشان از آن داشت که هر نوع گشایش دیپلماتیک در تنش میان امریکا و ایران در سه ماهه منتهی به انتخابات غیرممکن‌تر از قبل خواهد بود و کار را برای دوطرف سخت‌تر می‌کرد.

همان‌طور که اشاره شد، دونالد ترامپ با انتخاب قید «حداکثری» برای دور جدید سیاست‌های خود علیه ایران، تمام قد برای بستن همه منافذ و منافع روی ملت ایران آستین بالا زد و تحریم‌های گسترده‌ای را به بهانه‌های حقوق بشری، نظامی و... علیه ایران اعمال کرد.

این تحریم‌ها به حدی شدت یافت که رفته رفته حتی بسیاری از صنایع پایین دستی ایران را نیز در بر می‌گرفت و از پتروشیمی ایران تا صنایع کشتی‌سازی نیز از این تحریم‌ها در امان نبودند. حوزه تحریم‌ها در دولت ترامپ چنان افزایش یافت که سخن از تحریم هوشمند به میان آمد و حتی افرادی که به نوعی در شائبه همکاری با ایران به سر می‌بردند، شامل تحریم‌های امریکا می‌شدند.

مهم‌ترین اقدام دولت ترامپ در پیشبرد جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران، تحمیل تحریم‌های شدید اقتصادی و قطع منابع درآمدی ایران بود. اگرچه تحریم صادرات نفت- به‌عنوان عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده درآمدهای ایران- بخش مهمی از نظام تحریمی دولت ترامپ را تشکیل می‌داد، با وجود این، تحریم نظام مالی ایران به‌عنوان عنصر قوام‌بخش دور جدید تحریم‌ها، از سوی نهادهای مختلف به دولت ترامپ پیشنهاد شد. «بنیاد دفاع از دموکراسی» که از مهم‌ترین نهادهای حامی سیاست فشار حداکثری علیه ایران بود، تحریم‌های اقتصادی را مهم‌ترین ابزار برای وادار کردن رهبران ایران برای بازگشت به میز مذاکره می‌دانست و در پیشنهادات خود، خواهان حفظ تحریم‌های اقتصادی حتی در زمان انجام مذاکرات بود. تلاش برای معرفی ایران و رفتارهای این کشور به‌عنوان تهدیدی برای امنیت جهانی، از وجوه دیگر فشار حداکثری علیه ایران بود. هدف اصلی از پیشبرد این رهیافت، همراه کردن سایر کشورها، بویژه کشورهای اروپایی با سیاست فشار حداکثری امریکا و همچنین مشروعیت‌بخشی به این سیاست بود.

در راستای تحقق این هدف، وزیر خارجه امریکا در جریان سفر به خاورمیانه در اوایل سال ۲۰۱۹، از تشکیل کنفرانسی جهانی با تمرکز بر امنیت خاورمیانه، بویژه رفتارهای ایران در روزهای ۱۳ و ۱۴ فوریه ۲۰۱۹ (۲۴ و ۲۵ بهمن ۱۳۹۷) خبر داد. پمپئو هدف از این نشست را تمرکز بر صلح و امنیت در خاورمیانه و تضمین ممانعت از اقدامات بی‌ثبات‌ساز ایران، اعلام کرد که با وجود تلاش‌های گسترده وزارت خارجه امریکا، نشست لهستان با استقبال چندانی از سوی کشورهای اروپایی همراه نشد. برهه دیگری از تلاش امریکا برای بین‌المللی کردن تهدیدات ایران، با حملات به نفتکش‌ها در دریای عمان و خلیج فارس آغاز شد. حمله به نفتکش‌ها در بندر فجیره امارات و همچنین حمله به دو نفتکش «کوکا کوریجوس» ژاپن و «فرونٹ آلترا» نروژ در ۱۳ ژوئن ۲۰۱۹ سبب شد تا مقامات ایالات متحده، نیروهای وابسته به ایران را مسئول حملات معرفی کنند.

در کنار موارد یاد شده باید یادآور شویم که سیاست فشار حداکثری بر ایران از سوی ایالات متحده دارای جنبه‌های متعدد دیگری از جمله تهدید نظامی علیه ایران، حملات سایبری متعدد، حمله به نیروهای متحد ایران در منطقه، تلاش برای برهم زدن روابط حسنه ایران با کشورهای منطقه (به‌خصوص عراق و لبنان) و... می‌شد که این سیاست‌ها تنها در زمان دولت ترامپ دنبال نشد بلکه با روی کار آمدن جو بایدن نیز در عمل این سیاست‌ها ادامه پیدا کرد و بر جوانب آن اضافه شد؛ سیاست‌هایی که در ۳ ماهه اخیر از شدت بسیار بیشتری برخوردار شد .

منبع:ایران